

خبرها

پنهان‌کاری میلیون‌های ۱۱ سپتامبر

شرق : برخی از بازماندگان قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر که چند میلیون دلار از دولت آمریکا به عنوان غرامت دریافت کرده‌اند، نمی‌توانند از این کمک مالی استفاده کنند. نیویورک تایمز در گزارشی آورده است : این افراد که همسرشان را در حملات از دست داده‌اند، به دلیل مهاجرت غیرقانونی به آمریکا و نداشتن اوراق اقامت و کارت‌های شناسایی تلاش می‌کنند تا با پنهان کردن دارایی‌های خود چندان نظرها را به خود جلب نکنند. این میلیون‌های یک‌شبه حتی از گرفتن گواهینامه رانندگی و اجاره قانونی خانه نیز محرومند. پس از آن که کنگره آمریکا صندوق کمک به بازماندگان ۱۱ سپتامبر را تأسیس کرد و در مقابل این کمک‌ها موافقت آنها را برای شکایت نکردن علیه خطوط هوایی آمریکا و دیگر نهادهای مربوط جلب کرد، مقامات آمریکا مهاجرین غیرقانونی نیز که نزدیکانشان از دست داده‌اند، واجد دریافت کمک دانستند و متعهد شدند اطلاعات دریافتی را علیه آنها استفاده نخواهند کرد. اما خانواده‌هایی که کم دریافت کرده‌اند و مجوز اقامت در آمریکا را ندارند، هر لحظه ممکن است مانند دیگر مهاجرین غیرقانونی از این کشور اخراج شوند.

پیشنهاد اعدام

برای سربازان متهم به قتل در عراق

ایستنا : براساس گزارشی که خبرگزاری آسوشیتدپرس روز شنبه به‌دست آورد، یک بازرس ارتش آمریکا توصیه کرده که چهار سرباز آمریکایی که به انجام قتل در جریان حمله‌ای در عراق متهم هستند، در صورت گناهکار شناخته شدن به اعدام محکوم شوند. به گزارش آسوشیتدپرس سرهنگ جیمز پی داتلن، با بیان اینکه این قتل‌ها از پیش برنامه‌ریزی شده بوده‌اند، گفت : با توجه به اسناد و مدارکی که وی در جریان جلسه‌ای در ماه اوت (مرداد) به دست آورد، حکم اعدام موجه است. اکنون این پرونده تحویل مقامات ارتش داده خواهد شد تا تصمیم بگیرند که پیشنهاد سرهنگ داتلن بگیری بشود یا خیر. اتهام این سربازان آمریکایی این است که نهم به (۱۸ اردیبهشت) سه مرد عراقی را از خانه‌ای در حوالی یک مرداب در سامرا به اسارت گرفته و کشته‌اند. این متهمان مدعی شده‌اند که به آنها دستور داده شده بود تا در جریان حمله به این منطقه تمام مردانی را که در سن مسئولیت سربازی هستند، بکشند.

احتمال اعزام سه هزار آلمانی به لبنان

ایستنا : به گفته صدراعظم آلمان نئروی جدید حافظ صلح سازمان ملل در لبنان اختیار و قدرت بیشتری نسبت به نیروی سابق خواهد داشت. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس آلمان پیشنهاد گشت‌زنی در سواحل لبنان را به جای اعزام نیروی زمینی در نیروهای حافظ صلح داده است. آنگلا مرکل صدراعظم آلمان در یک گفت‌وگوی تلویزیونی اظهار داشت: قواعد و ضوابط فعالیت نیروی چندملیتی سازمان ملل بسیار قوی‌تر از نیروی موقت سازمان ملل در لبنان خواهد بود. از سوی دیگر مجله آلمانی فوکوس گزارش داد آلمان درباره مشارکت سه هزار نیرو در لبنان طی چند روز آینده تصمیم‌گیری می‌کند. این مجله نوشت این نیروها به نیروهای هوایی و دریایی محدود می‌شوند.

دیدار نماینده انگلیسی با خالد مشعل

ایبنا : «جورج گالوی» عضو مجلس عوام انگلیس شنبه‌شب در دمشق با «خالد مشعل» رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) درباره اوضاع فاجعه‌بار فلسطینیان ساکن مناطق اشغالی گفت‌وگو کرد. به گزارش خبرگزاری دولتی سوریه (سانا) مشعل و گالوی اوضاع رقت‌بار ملت فلسطین ناشی از سیاست‌های اسرائیل و ادامه محاصره غیرانسانی فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی را بررسی کردند. بنابر این گزارش رئیس دفتر سیاسی حماس از گالوی به سبب حمایت از مقاومت و یاری جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و نیز مخالفت با اشغالگری، قدردانی کرد. گالوی که از چند روز پیش در سوریه به‌سر می‌برد، ایستادگی و مقاومت ملت‌های فلسطین و لبنان در برابر رژیم صهیونیستی را ستایش کرد.

آموزش اسلامی به سربازان آمریکایی

ایستنا : اعضای شرکت‌کننده در چهل و سومین کنفرانس سازمان اتحادیه اسلامی آمریکا می‌شود که شبکاگو برگزار شد، قول دادند با وزارت دفاع آمریکا برای آموزش اصول اسلامی به سربازان آمریکایی همکاری کنند. به گزارش پایگاه اینترنتی المحيط، در چهل و سومین کنفرانس اتحادیه اسلامی آمریکای شمالی که در شبکاگو برگزار شد، نسبت به ارائه دوره‌های آموزشی برای آموزش اصول فرهنگی اسلام به اعضای ارتش آمریکا قول مساعدت داده شد. معاون وزیر دفاع آمریکا نیز با استقبال از طرح کنفرانس سازمان اتحادیه اسلامی اذعان داشت که آمریکا در حق اقلیت ساحتهای مسلمانان کوتاهی کرده است. او به شبکه الجزیره گفت: «مسلمانان ما به آمریکا موفق هستند و همین بر ممکن بودن پوستن مسلمانان به جهان غرب دلالت دارد، لذا این پیام باید به جهان فرستاده شود.

گسترش روابط اتحادیه اروپا و روسیه

مهر : وزرای خارجه اتحادیه اروپا در نشست دوروزه غیررسمی خود گسترش مناسبات این اتحادیه با روسیه را از مهم‌ترین برنامه‌های سیاست خارجی خود در سال آتی میلادی اعلام کردند. به گزارش روزنامه نویه زوریخرباستونگ «ارگی تومبوا» وزیر خارجه فنلاند که کشورش ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را برعهده دارد، در این‌باره اظهار داشت: «ما باید همواره از روسیه به‌عنوان بهترین شریک برای خود نام ببریم.»
از سوی دیگر فرانک والتر اشتاین‌مایر وزیر امور خارجه آلمان نیز تصریح کرد: بهبود، تقویت و گسترش رابطه با روسیه از جمله اهداف آلمان در بخش سیاست خارجی است. وزیر خارجه آلمان با اشاره به ریاست دوره‌ای کشورش بر اتحادیه اروپا در نیمه اول سال ۲۰۰۷ میلادی اظهار داشت: به‌طور قطع قراردادهای همکاری بسیاری میان اتحادیه اروپا - روسیه در سال آتی میلادی منعقد خواهد شد.

چندی پیش رهبر کوبا «فیدل کاسترو» به دلیل بیماری و در آستانه هشتاد سالگی به‌طور موقت زمام امور کشور را به برادرش «رائول» سپرد. اما ظاهراً برادر بزرگتر کاسترو در این میان چندان نقش و به‌ره‌ای از قدرت ندارد. «من به هیچ‌عنوان مناسب جانشینی برادرم فیدل کاسترو نیستم»، این جمله‌ای است که زمانی در سال ۱۹۷۵ از زبان «رامون کاسترو» طی یک مصاحبه جاری شد. رامون همان برادری است که زمانی در موقعیت‌های به شدت بحرانی به کمک فیدل می‌آمد و می‌توانست جانشینی برای وی باشد. در آن زمان فیدل کاسترو با وجود همه این بحران‌ها بر مرکب رژیم انقلابی سوار بود و می‌تاخت اما همچنان خطرات زیادی او را تهدید می‌کرد.

رامون ریشی پرپشت‌تر، شانه‌هایی پهن‌تر، صورتی خشن‌تر و قدی بلندتر از فیدل دارد و البته دو سالی هم از رهبر کوبا بزرگتر است. با این حال شباهت ظاهری رامون با برادرش فیدل کاملاً به چشم

می‌آید و این مسئله درست بر خلاف ظاهر برادر کوچکتر یعنی «رائول» است. رائول چهره‌ای آسیایی دارد و گویی از پدری دیگر و آسیایی به وجود آمده است. اما این عدم شباهت هیچ ارتباطی با فعالیت‌های او ندارد زیرا رائول از همان آغاز انقلاب به عنوان چهره‌ای سیاسی در صحنه حضور داشت و صدالبته این برادر کوچکتر در همه پیروزی‌ها و شکست‌ها و خوبی‌ها و بدی‌های رژیم کوبا سهمیم است و حال هم به عنوان جانشین موقت برادر بیمارشار ماموریت حفظ این رژیم انقلابی را بر عهده دارد.

اما برادر ارشد یعنی رامون کاسترو اگر چه در بر پایی انقلاب کوبا نقشی نداشته است اما در حفظ این رژیم و سیستم کارهای زیادی انجام داده است. هنگامی که در سال ۱۹۵۶ کشتی فیدل و رائول و هم‌زمانشان مورد حمله قرار گرفت و آنها مجبور به فرار به «سیرا ماسترا» شدند، این رامون بود که از آنها در آن مخفیگاه کوهستانی پشتیبانی کرد و آب و غذایشان را فراهم می‌کرد و بدین ترتیب رامون کاسترو همواره به اصطلاح به نوعی کارپرداز و سرشته‌دار انقلاب باقی ماند. در سال ۱۹۷۵

و به هنگامی که رامون مدیریت یک مزرعه اشتراکی ۶۵۰۰۰ هکتاری در دره «پیکادورا» را به عهده داشت، نگارنده با وی مصاحبه‌های تلویزیونی انجام داد. از نظر رامون انقلاب کوبا پیروزی دهقانان بر شهرنشینان بود: «باید از دهقانان حمایت شود چون جهان از زمین زنده است. آن هنگام که دنیا به وجود آمد متعلق به همه انسان‌ها بود و نه عده‌ای خاص.»

آن مزرعه اشتراکی برای پرورش دام مورد استفاده قرار می‌گرفت و از آنجایی که براساس آرمان‌های انقلاب، سرزمین کوبا به همه مردم آن تعلق داشت، رامون صاحب آن مزرعه و زمین‌ها به حساب نمی‌آمد اما گویی وی خود را سرور و تنها صاحب آن دره می‌شناخت. رامون خود به استقبال مهمانان می‌رفت و آنها را به محل اقامت کارگران و کشاورزان می‌برد. در آن مزرعه اشتراکی، دهقانان و آب‌آرمانان‌هایی مبله و مجهز به تلویزیون زندگی می‌کردند و محل‌هایی برای اقامت و درمان بیماران هم وجود داشت. برنامه این بود که استانداران زندگی دهقانان افزایش یابد و بدین ترتیب طبقه انقلابی آن به اصطلاح جامعه بی طبقه در آسایش باشد. پروژه «الامار» در واقع ساخت دهکده‌ای یکصد هزار نفری بود که می‌بایست مردم را از هاوانا به آنجا

القاعده آمریکایی‌ها را به اسلام دعوت کرد



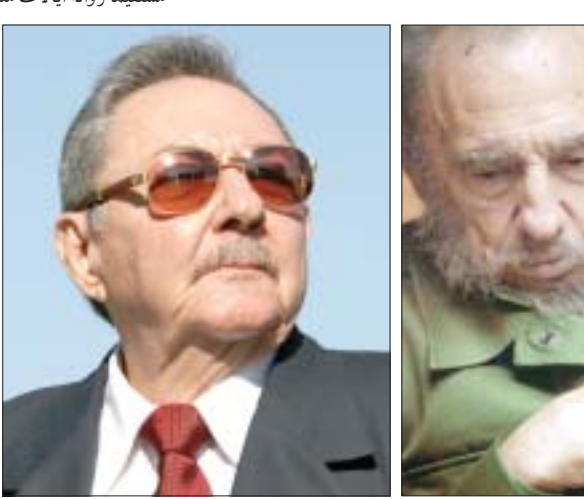
گروه بین‌الملل : یک آمریکایی عضو القاعده در یک نوار ویدئویی که حاوی تصاویری از ایمن الظواهری نیز بود، از هموطنان آمریکایی‌اش خواست به اسلام روی بیاورند و از سربازان کشورش خواست تا در عراق و افغانستان به جبهه مقابل بپیوندند. ایمن الظواهری مرد شماره دو القاعده در ابتدای فیلم ظاهر می‌شود و از بینندگان می‌خواهد به صحبت‌های شخصی به نام «عزام آمریکایی» با دقت گوش کنند. در ادامه این فیلم ۴۸دقیقه‌ای که در یک سایت اینترنتی وابسته به گروه‌های تندرو اسلامی منتشر شد، فردی موسوم به عزام آمریکایی دیده می‌شود که بینندگان را به اسلام دعوت می‌کند. این شخص که با نام «آدام گادان» نیز شناخته می‌شود، از افراد تحت تعقیب پلیس فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی) به شمار می‌رود و خود نیز مسلمان شده است. او که در مکانی متفاوت با جایی که الظواهری در فیلم نمایش داده می‌شود، پشت یک دستگاه کامپیوتر نشسته و به مخاطبانش می‌گوید عدم شناخت از دین اسلام سبب می‌شود که ساکنان کشورهای غربی جنگ‌افروزی دولت‌های غربی و اسرائیل علیه کشورهای مسلمان را بپذیرند. مقام‌های آمریکایی معتقدند آدام گادان مسئول برنامه‌های تبلیغاتی القاعده است و برخی می‌گویند او همان کسی است که با چهره پوشیده در یک نوار ویدئویی که سال ۲۰۰۴ از شبکه تلویزیونی ای‌بی‌سی (ABC) آمریکا پخش شد، این کشور را تهدید به انجام حملات بیشتر کرد. در فیلم جدید آدام گادان به زبان انگلیسی می‌گوید: «سخن ما با آمریکایی‌ها و بقیه نژاد مسیحیت این است: یا از رخ ظالت توبه کنید و به روشنی حقیقت

اروپا و آمریکا

رامون، فیدل و رائول

افسانه سه برادر

دیتر کرون زوکر



طراحی رائول در کارزار خونین آفریقا چنان بود که حتی موجب شد دشمن شماره یک این کشور یعنی ایالات متحده آمریکا لب به تحسین موفقیت‌های کوبا بگشاید. رائول به کمک نیروهای اطلاعاتی و امنیتی خود همه اقدامات اپوزیسیون کوبا را در نقطه خفه کرد. البته این به آن معنی نیست که از وی به عنوان مردی یاد کنیم که فقط برای خشم و خشونت ساخته شده است. رائول تقریباً همیشه به درخواست‌های ملاقات سیاستمداران و روزنامه‌نگاران جواب مثبت می‌دهد. در سال ۱۹۶۴ یکی از کمپانی‌های فیلمسازی آلمانی توانست مجوزی برای تهیه فیلمی مستند و سفرنامه‌ای، در کوبا به دست آورد. نگارنده نیز به عنوان یکی از مسئولین این پروژه حضور داشت و بدین صورت مستندی گزارش‌گونه و چهل و پنج دقیقه‌ای تهیه کردم. پخش این مستند موجب واکنش‌های منفی از سوی دولت کوبا و به عبارت دقیق‌تر از سوی رائول کاسترو شد. رائول نسبت به گفتار متن فیلم که موضعی انتقادی نسبت به رژیم کوبا داشت رنجیده بود. اما در همان زمان و پس از تماشای فیلم کودکانه «ویلهم تل» که در یکی از اردوگاه‌های آموزشی و تربیتی کوبا به نمایش درآمده بود، به شدت از این فیلم تحسین کرد زیرا به عقیده وی فیلم آلمانی ویلهم تل پیروزی «داود بر جالوت» را نمادپردازی کرده بود.

کوبا همواره برای دشمن اصلی‌اش یعنی ایالات متحده آمریکا حکم خاری در چشم را داشته است و رائول کاسترو در برابر این دشمن بزرگ همواره استراتژی دوگانه را مدنظر قرار می‌دهد. مثلاً در همان حال که ترتیب اجرای مانور عظیم نظامی موسوم به «بایستون ۴» را در سال ۲۰۰۴ داد، مانوری که در واقع نمایشی بود از عزم جزم کوبا برای مبارزه با آمریکا، در عین حال از ایالات متحده می‌خواست تا مذاکره با کوبا را بپذیرد.

با همه اینها، این فیدل کاسترو است که از کاریزما و قدرت کلام لازم برای رهبری این رژیم برخوردار است. من (نگارنده) شخصاً شاهد این ویژگی‌های بارز رهبری را به‌جای رهبر کوبا و ده سال پیش بود که «سالوادور آلنده» رهبر کمونیست شیلی ریاست جمهوری این کشور را هنوز بر عهده داشت. در سال ۱۹۷۰ یعنی حدود سه سال پس از مرگ «چه‌گوارا» در بولیوی، وجود یک محور چپ نوین در آمریکای لاتین کاملاً آشکار بود. فیدل کاسترو دیدار خود از شیلی را با حضور در «کمپ

چه‌گوارا» آغاز کرد، یعنی همان محلی که از سوی جنبش جبهه خلق در شیلی برای فقرا و نیازمندان ساخته شده بود. نقطه اوج این سفر شش هفته‌ای کاسترو زمانی بود که وی در بزرگترین معدن مس شیلی و جهان حضور پیدا کرد. هیچ رهبر عنوان مناسب جانشینی برادرم فیدل خاطراتی از وطنش را زنده کرد. زیرا صادرات عظیم آن معدن مستقیماً روانه ایالات متحده آمریکا می‌شد و این آمریکا بود که آن چهار هزار معدنچی را آموزش می‌داد. کاسترو گفت: «این دقیقاً همان بلایی است که زمانی بر سر محصول سرمایه‌داران بزرگ آمریکایی تولید می‌شد.» و سپس این پرسش را مطرح کرد: «آیا کشورهای مثل سوئد یا روسیه نمی‌توانند کامیون تولید کنند؟» و از همین جا بود که کاسترو بار دیگر یکی از آن سخنرانی‌های آتشین و طولانی برعلیه آمریکا را آغاز کرد، از آن نقط‌های طوبلی که کاست‌های ما خیرنگاران

گنجایش ضبط کامل آن را نداشت: «این ابر قدرت یعنی ایالات متحده آمریکا است که دارد مردم کشورهای ما را خفه می‌کند و به گرسنگی می‌کشد. تنها راه عاقلانه این است که همه کشورهای آمریکای لاتین با ایالات متحده قطع رابطه کنند.»

در یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳ دولت آکنده طی کودتایی خونین سقوط کرد و شخص آکنده هم‌خودکشی را بر اسارت به دست کودتاچیان ترجیح داد. سالوادور آکنده با همان ولوروی مغز خود را متلاشی کرد که زمانی کاسترو به وی هدیه داده بود. ده سال پس از آن ساندنس‌هاست‌ها در نیکاراگوئه به قدرت رسیدند و فیدل کاسترو پیروزی آنان بر دیکتاتوری را تبریک گفت و سفری به آن کشور انجام داد. نگارنده ناخواسته شاهد این دیدار بود و کاملاً به یاد دارم که کاسترو کمونیست به هنگام دیدار با آن کشید شورش «ارنستو گارزوال» از وی می‌پرسید که آیا به زندگی

پس از مرگ اعتقاد دارد یا نه. از قرار معلوم کاسترو تا به امروز از ۶۳۷ سوء قصد و خطر جانی، جان سالم به در برده است. آیا این بار هم این شانس نصیبش می‌شود؟ چند سال پیش بود که با حالتی پیشگویانه به برادرش رائول می‌گفت: «من هم جزء کسانی هستم که عقیده دارند عادی‌سازی روابط میان کوبا و آمریکا در زمان حیات فیدل کاسترو تنها و تنها در جهت منافع امپریالیسم است.» و حال زمانی است که رائول باید از زیر سایه این برادر در فرآیند به هیچ عنوان سودای رهبری کوبا را در سر نمی‌پروراند بلکه بیشتر مایل است کوبا توسط یک شورای رهبری اداره شود. زیرا از نظر وی فیدل کاسترو پدیده‌ای است که تنها یک بار در تاریخ انقلاب سر بر آورده و پس. اما شگفت‌انگیز اینکه اولین گزارش‌ها در مورد وضعیت سلامتی فیدل از کاراکاس پایتخت ونزوئلا منتشر شد یعنی از همان کشوری که رهبر پوپولیستی چون چاوس دارد و هموست که می‌خواهد ادامه‌دهنده راه کاسترو در آمریکای لاتین باشد. چاوس برای کاسترو حکم برادر را ندارد اما رهبر کوبا می‌تواند او را به‌جای پسرش دوست داشته باشد. آن کاسترو روزگاری جنگنده، در آخرین سخنرانی‌اش گفت: «پیش به سوی پیروزی تا ابد.» کاملاً معلوم است که فیدل کاسترو نمی‌تواند برای عملی شدن این شعار روی برادرش رائول حساب کند.

منبع: مرکور

آغاز مبارزات انتخاباتی در اتریش

زمان در پی یک معامله مشکوک، رسوایی از دست رفتن سرمایه‌های بانک Bawag پیش آمده بود. اتحادیه مرکزی OGB که مالک این بانک است طی سال‌ها مشکلات موجود را مخفی نگاه داشته بود. گوستاینر واکنش نشان داد و به این ترتیب انقلاب کوچک در روابط سنی این حزب با سندیکاها پیش آمد. SPO پس از این جریان از دو حرکت اشتباه رقیبش که تاکنون تدبیرگری ماهر به شمار می‌آمد استفاده کرد تا موقعیت خود را تثبیت کند.

در این کشور که تقسیم قدرت سنتی است ایجاد ائتلاف بزرگ جدیدی مشکل از OVP و SPO زیاد بعید به نظر نمی‌رسد. همچنین احتمال تشکیل ائتلافی با سبزها (که حدود ۱۱ درصد محبوبیت دارند) نیز بعید به نظر نمی‌رسد که البته SPO این مورد را بیشتر ترجیح می‌دهد. گوستاینر اخیراً در گفت‌وگویی با خبرگزاری فرانسه اعلام کرده آماده است تا در مورد مسائل اجتماعی و از برنامه‌های خود برای بالا بردن سطح زندگی ۸ میلیون اتریشی صحبت کند. او می‌گوید: «چنین چیزی ممکن است چرا که اتریش کشور ثروتمندی است.» اما او معتقد است که هم‌اکنون مردم امکان استفاده از این ثروت را ندارند. او می‌گوید: «در واقع ظرف ۱۰ ساله گذشته رشد واقعی حقوق‌ها را شاهد نبوده‌ایم و باید تعداد جوانان بیکاری را که در دوران شوشل دو برابر شده‌اند کاهش دهیم.» گوستاینر همچنین OVP را متهم می‌کند که دچار بیگانه‌هراسی است و دارای ویژگی‌های پوپولیست راست‌گرا است. او همچنین هرگونه ائتلافی با راست‌گرایان افراطی را که دچار دو دستگی شده‌اند زیر سؤال می‌برد.



نگاه

نوگرایی و بی‌ثباتی در خاورمیانه

دکتر حسین دهشیار

از ویژگی‌های برجسته خاورمیانه در دوران مدرن را باید حضور همه‌گیر و گسترده بی‌ثباتی ذکر کرد. این بی‌ثباتی در تمامی حیطه‌های حیات اجتماعی به وضوح قابل رویت و لمس است. این بدان معنا است که در قلمرو اقتصادی، فرصت و ضرورت برای حیات یافتن زیربناهای تولیدی رقابتی به‌وجود نیامده است. در قلمرو سیاسی، همچنان به ماندن همیشه عناصر و مولفه‌های ازلئ تعیین‌کننده ماهیت تصمیمات هستند هرچند که شکل ساختارها، تجلی مدرن امروزی و عقلانی را برخوردار هستند. در قلمرو فرهنگی، قالب‌های دیدگاهی به مانند همیشه کاملاً بر اساس ثنویت و تقسیم‌بندی‌های دوگانه «ما» و «شما» عمل می‌کنند. در قلمرو اجتماعی نیز روابط بی‌بهره از جنبه‌های فردی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و چندوجهی است. اینکه چرا ویژگی‌های تاریخی این قلمروها امروزه بی‌ثباتی را به ارمان آورده‌اند بدین جهت است که این ویژگی‌ها با موج نوگرایی مواجه شده‌اند. تقابل الزامات این قلمروها و نیازهای نوگرایی شکل‌گرفته بی‌ثباتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در برهه‌ای از تاریخ، بی‌ثباتی در سطح جامعه به‌طور ملموس در کشورهای خاورمیانه شاهد بوده‌ایم و در برهه‌هایی هم این بی‌ثباتی در سطح زیرین جامعه به شکلی نامحسوس وجود داشته است. بی‌ثباتی در منطقه همچنان به شکل ملموس و غیرملموس آن تداوم خواهد داشت تا زمانی که به ضرورت الزامات عقلانی و منطق تاریخی توسعه، وجوه مختلف نوگرایی به میزان غیریکسان، مدت زمان متفاوت و با فشار ناهمسان مستقر شوند. بی‌ثباتی را باید امری طبیعی در نظر گرفت چرا که نوگرایی پدیده‌ای است که دارای ماهیتی کاملاً غریب و به شدت متضاد است از فرهنگ و تاریخ اروپا است. در غرب باید صحبت از فرآیند نوگرایی به میزان حالی که در خاورمیانه نمی‌توان به نوگرایی به شکل یک فرآیند نگاه کرد. نوگرایی در غرب، از بطن اجتماع «رشد» کرد و در خاورمیانه تلاش بر «ساختن» نوگرایی بوده است و به همین روی بی‌بهره از هویتی اجتماعی است و معطل بی‌ثباتی نیز برآمده از این واقعیت است. تجارب تاریخی و واقعیات اجتماعی همگی نوگرایی را در غرب اجتناب‌ناپذیر ساخت. در خاورمیانه نیز تجارب تاریخی و واقعیات اجتماعی رویوایی با ورود نوگرایی را گریزنابپذیر ساخته است. نوگرایی در غرب به عنوان یک بازتاب تحول در کیفیت تعاملات در بین مردم عادی از یک سو و از سویی دیگر بین نخبگان و مردم یک فرآیند تکریم شده است. در خاورمیانه باید به عنوان یک فرآیند تکریم شده چرا که در اینجا ما مواجه با یک پروژه هستیم. این روی باید نوگرایی را به پروژه قلمداد ساخت که برآمده از نوع تعاملات اجتماعی نیست بلکه گروهی آن را مناسب برای جامعه تشخیص داده‌اند. کلیت اجتماع به جهت نیاز مادی و تحول ارزشی آن را ضروری تشخیص داده است. بخشی کوچک از جامعه آن را به جهت ناخشنودی از کیفیت حیات در گستره اجتماع، ضروری و مناسب یافته است. پس باید تحمیل شود. به همین روی است که نوگرایی را به عنوان یک پروژه و برخاسته از نیاز فکری، الزام مادی و (برای بعضی) تعهد اخلاقی نخبگان باید در خاورمیانه در نظر گرفت. نوگرایی در منطقه فاقد خاستگاه بومی و بری از هرگونه سختی با ارزش‌های تاریخی حاکم بر حیات در این جغرافیا است که خود پروژه بودن آن را الزامی می‌سازد. نوگرایی به عنوان فرآیند دارای ویژگی‌های خاصی است که نوگرایی به عنوان یک پروژه به ضرورت و به‌طور طبیعی فاقد آنها است. به همین روی است که نظاره‌گر بی‌ثباتی مزمن در تمامی قلمروهای حیات در کشورهای خاورمیانه هستیم که تداوم آن را در دهه‌های در پیش روی همچنان باید انتظار داشت. در غرب، نوگرایی به‌طور عادی و تدریجی شکل گرفت. تحول در یک حیطه به جهت آهسته بودن این امکان را به‌وجود آورد که دیگر حیطه‌ها نیز فرصت تطبیق را در جهت بقا از دست ندهند. تدریجی بودن به جهت اینکه کلیت هویت، سمبل‌ها، دیدگاه‌ها و ارزش‌ها به زیر سؤال نمی‌روند منجر به ایجاد هراس هویتی، سقوط مادی و محو ارزش‌ها نشد. جامعه این امکان را داشت که خود را با فضای مدرن تطبیق دهد و به آن خو بگیرد. در طول سده‌های اخیر فرآیند ادامه داشت. در خاورمیانه نخبگان باید همان جامعه تلاش می‌کنند که نوگرایی را به سرعت پیاده کنند و عقب‌ماندگی را پشت سر بگذارند. رای مردم فرصت تطبیق وجود ندارد. مردم ناگهان خود را در برابر مغزله‌هایی می‌یابند که هیچ‌گونه ذهنیت تاریخی نسبت به آنها ندارند و به همین روی است که واکنش‌های خصمانه نشان می‌دهند و فضای ملمه‌هی را به‌وجود می‌آورند. نوگرایی در غرب چون به تدریج بود تمامی حیطه‌ها را متأثر ساخت و توازن در نوگرایی وجود داشت. دگرگونی‌ها در یک حیطه به تناسب همگام با تحولات در حیطه دیگر بود. در واقع هم سویی و هم سطحی دگرگونی‌ها در تمامی حیطه‌ها در فرآیند نوگرایی یک واقعیت انکارناپذیر است. توازن توسعه و تحول، همچنان حیطه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را هم‌جهت و هم‌محور با یکدیگر قرار داد. در خاورمیانه هیچ‌گاه این توازن وجود نداشته است. هرچند به غریب نوگرایی خواسته مشترک مردم نخبگان، هرچند به میزان‌های متفاوت بوده است، اما در خاورمیانه نوگرایی پروژه نخبگان باید قلمداد شود. به همین روی نوگرایی تمامی بخش‌ها را به‌طور یکسان دربر نگرفت. نخبگان نیاز خود را در این دیدن‌اند که در قلمرو اقتصادی به پیاده‌سازی الگوهای مدرن بپردازند و آنها را نهادینه سازند. زیرا از نظر آنان به تداوم قدرت و جایگاه آنان در وهله اول کمک می‌کند. اما نخبگان براساس همین دیدگاه نیازی به تسری نوگرایی به قلمرو سیاست، فرهنگ و اجتماع و همان‌شد و حلد ندیده‌اند. پس توازن تحولی را در خاورمیانه نظاره‌گر نبوده‌ایم. اقتدارگرایی، روابط اجتماعی پوسیده و ارزش‌های غیرانسانی همگام با حاکمیت منطق بازار که جنبه اقتصادی نوگرایی است که بی‌ثباتی را همچنان بزرگ‌نظره‌گر و نوگرایی را همچنان ناخواسته در خاورمیانه می‌یابیم.